

دستورمندی جمله ساده در نثر فنی (مطالعه موردی: منشآت خاقانی)

زینب نوروزی*

محمدکاظم ابراهیم‌زاده**

چکیده

پیدایش نثر فنی را به پیروی از زبان عربی دانسته‌اند؛ ولی آیا این پیروی همه سطوح صرفی، نحوی، بلاغی و معنایی را دربر گرفته است؟ وضعیت سطح دستوری زبان در این وام‌گیری چگونه است؟ در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی بسامدی دستورمندی جمله در منشآت خاقانی و مقایسه آن با دو نمونه از نثر مرسل و بینابین پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حدود پنج درصد جمله‌ها در منشآت خاقانی، نادرست‌نمند است؛ ولی در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی و مقدمه شاهنامه ابومنصوری، این میزان به شانزده درصد می‌رسد. افزون بر این، گوناگونی ساختارهای نادرست‌نمندی جمله در منشآت خاقانی، بسیار کمتر از دو کتاب دیگر است. برپایه این نتایج، می‌توان دستورمندی جمله را یکی از ویژگی‌های سبکی نثر فنی و نشان‌دهنده تکامل نثر دانست که خود در پی عواملی مانند «جلوگیری از پیچیدگی متن»، «ریزبینی نویسنده در گزینش دقیق واژگان و کاربرد دستور» و همچنین «دوری از زبان عامیانه» بوده است.

کلیدواژه‌ها: نثر فنی، منشآت خاقانی، دستورمندی جمله ساده، سیر تطور نثر، هنجارگریزی نحوی، نشان‌داری.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، zeynabnowruzi@birjand.ac.ir

** دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)، MKEZ72@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۵

۱. مقدمه

سبک‌شناسی نیازمند خوانش و کاوش است، دو بایسته‌ای که دربارهٔ متون شعر و نظم بیشتر از نثر دیده می‌شود. از جمله پیامدهای این کاستی، نابرابری جایگاه «شعر» و «نثر» در سبک‌شناسی است؛ چرا که متون نثر کمتر خوانده و کاویده می‌شود. بنابراین هیچ دور نیست که نثر فارسی، همچنان ناشناخته مانده باشد، به‌ویژه نثر فنی که در پی عربی‌دانی نویسندگان دشوارتر شده است.

ناشناختگی نثر، در بلاغت، نقد نثر و دستور نیز نمودی روشن یافته است: اصول بلاغی شعر و نثر را از دیرباز یکسان دانسته‌اند (خطیبی، ۱۳۷۵: ۶۲)، ولی دربارهٔ ادب فارسی گفته‌اند «هر قدر کار شعر در فارسی بالا می‌گرفت... کار نثر فروتر و فروتر» می‌شده است (بهار، ۱۳۰۷: ۱/ ۲۴۷ نقل شده در شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۶)؛ افزون بر این «هیچ‌گاه توجهی که در ادوار مختلف در نقد ادبی به شعر مبذول شده به نثر معطوف نبوده» است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۶۲) و حتی در دستورنویسی و پژوهش‌های بلاغی امروز نیز شمار شواهد شعری از نمونه‌های نثر بیشتر می‌نماید. به نظر این نابرابری، برآمده از کاستی پژوهش‌های سبک‌شناختی نثر است؛ چرا که نتایج پژوهش‌های سبک‌شناختی، ماده و معیاری است برای نقد ادبی (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۷۲۷).

کلید هر گونه کار علمی را «تعریف» دانسته‌اند (فلبر، ۱۳۸۱: ۲۰۹)؛ از این رو در آغاز باید تعریف «نثر فنی» را بازجست: نثری که لفظ بر معنا برتری یافته است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۷ و ۵۸)؛ نثری «مخیل» که به هدف «تشبه به شعر» نگاشته شده است؛ «زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲)؛ «نثر فنی یا مصنوع آن است که نویسنده کلام خود را با تزئینات لفظی و معنوی آرایش دهد» (درخشان، ۱۳۹۳: ۸۸)؛ «شاعر یا نویسنده مقصود خود را ساده بازگو نکند بلکه آن را آرایش‌گونه‌ای دهد و در قالب لفظ‌هایی بریزد که فهم آن به آسانی برای همگان ممکن نگردد» (شهیدی، ۱۳۵۵: ۳۷۲). به نظر می‌آید گسترهٔ این تعریف‌ها آن‌چنان پذیرفتنی نیست و حتی برخی از آثار نویسندگان معاصر را نیز دربرمی‌گیرد.

البته ویژگی‌های دیگری مانند «کاربرد فراوان لغت تازی» و «اطناب» را نیز از ویژگی‌های برجسته این نثر شمرده‌اند (بهار، ۲۵۳۵: ۱/ ۲۸۷؛ خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۶)؛ ولی کارآمد نمی‌نماید؛ چرا که «اطناب» در شمار ویژگی‌های تاریخ بیهقی نیز آمده است (بهار، ۲۵۳۵: ۶۷/ ۲) که نمونه‌ای از نثر «بینابین» است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۵۵ و ۵۶)؛ همچنان که ویژگی

«فراوانی واژه‌های عربی» وابسته به آگاهی خواننده از میزان معمول این واژه‌ها است که باتوجه به گوناگونی دوره‌های نثر، گونه‌های زبان، موضوع متن و... آن‌چنان ضابطه‌مند نیست. بنابراین شاید بتوان گفت تاکنون تعریف جامع و مانعی از نثر فنی ارائه نشده است. شمیسا با بهره‌گیری از مقاله‌ای از استفن اولمن (Stephen ullmann) استاد معروف معنی‌شناسی و سبک‌شناسی، تعریف‌های سبک را زیر «سه عنوان کلی» جای داده است: «نگرش خاص»، «گزینش» و «عدول از هنجار» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۵). به نظر می‌آید بتوان این سه عنوان را برای سنجش ویژگی‌ها و دگرگونی‌های سبکی «نثر فنی» نیز به کار بست و برپایه آن‌ها، از تعریف‌های پیش‌گفته نیز بهره گرفت و هدف نویسنده و میزان روشنی متن را نیز واکاوید.

عدول از هنجار را می‌توان در سه سطح آوایی و واژگانی و نحوی واکاوید (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۵۳ تا ۱۵۵)؛ ولی در این بررسی، فقط به یکی از ویژگی‌ها در سطح نحوی پرداخته می‌شود: «ساختارهای هنجارگیز جمله». این ویژگی پیش‌تر درباره تاریخ بیهقی از ویژگی‌های سبکی شمرده شده است (بهار، ۲۵۳۵: ۷۱ / ۲)؛ بنابراین ممکن است که در متون دیگر نیز از ویژگی‌های سبک‌ساز دانسته شود.

شاید از دیدگاه برخی، ویژگی‌های سطح نحوی در شمار مختصات نثر فنی جای نگیرد (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲ و ۱۳۸۸: ۱۸۳ و ۱۸۵)؛ ولی همچنان بررسی بسامدمحور، آگاهی دقیق‌تری را فراهم می‌آورد (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۹)؛ افزون بر این، از آنجاکه پیدایش نثر فنی را به تأثیر از زبان عربی و «طرز فکر و بیان عربی» از جمله نحو آن زبان دانسته‌اند (بهار، ۲۵۳۵: ۱ / ۲۷۷ و ۲۷۸)، دور نمی‌نماید که نویسندگان این آثار نیز از دستور زبان عربی پیروی کرده باشد؛ آن‌چنان که مترجمان از «جمله‌بندی نثر عربی» تأثیر پذیرفته‌اند (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

بنابراین پرسش اصلی این نوشتار این چنین است: ساختار دستوری جمله‌های ساده در نثر فنی چگونه است؟ آیا می‌توان کیفیت ساختار جمله را ویژگی سبکی برشمرد؟ گرچه برخی دوران نثر فنی را مقدمه فساد نثر می‌دانند (صالحی، ۱۳۸۰: ۵۹)؛ پس از این بررسی می‌توان به این نتیجه رسید که آیا فساد ادعاشده، در سطح نحوی نیز رخ داده است و آیا می‌توان این دوران را دوره فساد نثر نامید. همچنین در پی این بررسی، می‌توان میزانی برای تعریف نثر فنی در سطح دستوری جمله به دست داد و به جای بسنده کردن به ویژگی اطناب یا فراوانی واژگان عربی در بازشناسی این سبک، به تعریفی آزموده‌شده و آزمون‌پذیر دست یافت.

۱.۱ تحلیل مسئله و فرضیه‌ها

در این بخش، پیش از بیان فرضیه‌ها، هر یک از واژه‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در پرسش و عنوان مقاله بررسی می‌شود: «ساختار جمله»، «جمله ساده»، «دستور»، «دستورمندی» و «نثر فنی».

«ساختار جمله» از ویژگی‌هایی است که با بررسی جمله با توجه به اجزای آن به دست می‌آید. با نگاهی فراگیر می‌توان گفت ویژگی‌های جمله از سه جنبه بررسی‌شدنی است: «بررسی جمله در میان مجموعه‌ای از جمله‌ها»، «بررسی جمله به‌عنوان جزئی مستقل» و «بررسی جمله با توجه به اجزای آن». پیوند معنایی و لفظی جمله‌ها و کشف توازن نحوی آن‌ها در جنبه نخست جا می‌گیرد؛ همچنین میزان گسترش یافتگی جمله‌ها، فراوانی برخی گونه‌ها مانند انشایی و خبری، بسیط و مرکب، در جنبه دوم گنجانده می‌شود و ویژگی‌های مانند گوناگونی فعل‌ها بر پایه ظرفیت نحوی، جایگاه فعل در جمله، ترتیب ارکان جمله، میزان حذف ارکان، میزان نادرستی جمله و چرایی آن در جنبه سوم جا داده می‌شود. واکاوی هر یک از این سه جنبه به شناختی ویژه می‌انجامد که در بسیاری از بررسی‌های سبک‌شناختی، ناقص یا درهم‌آمیخته بیان شده است (← علامی و کیانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۲ و ۱۰۳؛ بهنام‌فر، ۱۳۸۸: ۲۴؛ پورشریف، ۱۳۹۲: ۶۳؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۸).

در این بررسی، اجزای هر یک از جمله‌ها، به تنهایی سنجیده شده و هر نهاد و گزاره «جمله‌ای ساده» شمرده شده است، هر چند دریافتن معنای آن نیازمند جمله‌های پیشین و پسین باشد.

در این بررسی، ساختار جمله براساس «دستور زبان معاصر» سنجیده شده و یافته‌های دستور تاریخی ملاک نهاده نشده است؛ چرا که تعیین سبک معیار در هر دوره، نیازمند بررسی‌هایی پرمادانه است و گویا بهتر است در آغاز راه، از زبان معیار امروز بهره‌گرفت (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۶ و ۳۷)؛ افزون بر این، آنچه امروزه به نام دستور تاریخی بیان می‌شود، مجموعه‌ای از قواعد دستوری زبان فارسی از قرن چهار تا کمی پیش از دوران معاصر در دو زمینه نثر و نظم است و نمی‌توان آن را در بررسی متن دوره‌ای خاص، دستور معیار شمرد. روشن است که بهره‌گیری از دستور معاصر در این بررسی، فقط به‌هدف همسنجی (مقایسه) و کشف ویژگی‌های سبکی بوده و به معنای معیاربودن این دستور در دوره نگارش آن متن نیست؛ همچنین گفتنی است آنچه در این متن «نادرستی» خوانده شده است،

برپایه دستور سنتی است که از دیدگاه رده‌شناسی، گونه‌ای از نشاننداری به‌شمار می‌آید (طیبیان، ۱۳۹۳: ۴۸ و ۴۹؛ البرزی، ۱۳۹۲: ۳۷ تا ۴۸ و ۸۱ تا ۹۱).

«نثر فنی» در مقامه‌نویسی و نگارش‌های منشیان نمود یافته است. از این میان، مقامه‌ها در جایگاهی برتر از «منشآت» نهاده می‌شود (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۷، ۵۴۸، ۱۴۶ و ۱۸۸)؛ ولی از آنجاکه مقامه‌نویسی، ویژه نثر فنی است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۷؛ بهار، ۲۵۳۵: ۲/ ۲۳۹) و باتوجه به اینکه ویژگی‌های سبکی به‌کمک همسنجی دو یا چند اثر به‌دست می‌آید، به‌نظر برای دستیابی به ویژگی‌های سبکی نمی‌توان از «مقامه‌ها» بهره گرفت. از این‌رو از میان مجموعه‌نامه‌های به‌جامانده، زمینه این بررسی «منشآت خاقانی» است که نمونه‌ای کامل از نثر نفی دانسته می‌شود (بارانی، ۱۳۷۹: ۶۹). در این بررسی، ساختار جمله‌های این اثر با نمونه‌هایی از نثر مرسل و بینابین سنجیده شده است؛ چرا که به‌آسانی نمی‌توان هر ویژگی متن را دارای ارزش سبکی دانست (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۵۶، ۱۵۹ و ۱۸۶).

فرضیه بررسی این است که حذف فعل به میزان بسیار اندکی در نثر فنی رخ داده است؛ چرا که «اطناب» از ویژگی‌های بارز نثر فنی است و در شمار شیوه‌های آن از «مترادفات» (بهار، ۲۵۳۵: ۲/ ۲۷۵) نام برده می‌شود و هیچ‌یک از این دو، با حذف فعل سازگار نیست؛ افزون بر این، به‌نظر در نثر فنی برای نمایش زبردستی و زبان‌دانی نویسنده، به‌جای حذف عناصر جمله، از واژه‌های مترادف بهره گرفته شده است.

همچنین گمان می‌رود باتوجه به پیوند میان نثر فنی و زبان عربی (بهار، ۲۵۳۵: ۱/ ۲۷۷ و ۲۷۸)، نشانه‌هایی از این پیروی در ساختار دستوری جمله نیز یافت شود، به گونه‌ای که این نثر را از دوره‌های پیش و پس از خود برجسته نماید. گمانه‌هایی درباره چرایی این پدیده نیز به‌نظر می‌آید، مانند «تقلید از جمله‌بندی متون عربی»، «تقلید از قواعد نحوی و بلاغی زبان عربی» و «مراعات سجع و وزن»؛ چرا که نثر فنی به قصد «تشبه به شعر» نوشته می‌شده است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲) و دور نیست که برای دستیابی به این هدف، دستورمندی نثر از دست رفته باشد.

۲.۱ پیشینه بررسی

نخستین کتابی که درباره سبک‌شناسی نثر نگاشته شده سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی به‌قلم شادروان محمدتقی بهار (چاپ اول: ۱۳۳۴) است؛ پس از آن فن نثر در ادب پارسی نوشته حسین خطیبی (چاپ اول: ۱۳۶۶) و در پی این دو، سبک‌شناسی نثر نوشته

سیروس شمیسا (چاپ اول: ۱۳۷۳). در این سه کتاب بیشتر از شعر خاقانی یاد شده و درباره سبک نثر خاقانی کمتر سخن به میان آمده است، مگر یک صفحه در سبک‌شناسی نثر که پس از بازگویی سخنی از مرزبان نامه درباره سبک خاقانی، بخشی از نامه وی به یکی از شاعران هم‌عصرش آورده شده است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

درباره سبک نثر خاقانی، یک مقاله به نام «ساخت سبکی منشآت خاقانی» به قلم محمد بارانی در سال ۱۳۷۹ یافت شد. در این مقاله از ساختار و روش فن نثر در ادب پارسی بهره گرفته شده و زیر عنوان «ویژگی‌های جملات» از چند ویژگی برای جمله‌های ساده منشآت خاقانی سخن رفته است که برخی از آن‌ها به همراه نمونه‌های از متن منشآت بیان شده است: گسترش یافتگی جملات با بیان ارکان غیراصلی جمله پیش از فعل؛ قرینه‌سازی به کمک ارکان زینتی و کاربرد اندک جمله‌های کوتاه و بی‌ابهام. چند ویژگی دیگر نیز بدون نمونه بیان شده است: پیوند پیاپی جملات؛ جدایی نهاد و گزاره بر پایه قیود لفظی و صنایع ادبی؛ گوناگونی افعال و روابط و اجزای جمله‌ها (بارانی، ۱۳۷۹: ۶۶ و ۶۷). هرچند می‌توان ویژگی‌های دیگری نیز برای جمله‌های منشآت برشمرد، باتوجه به نخستین بودن این مقاله درباره سبک منشآت خاقانی، کاستی‌های آن پذیرفتنی می‌نماید؛ افزون بر اینکه باتوجه به نمونه‌آوری نویسنده مقاله در جای‌جای متن، گمان می‌رود درباره چند ویژگی یادشده، نیازی به یادکرد مثال نبوده است.

بخشی از ویژگی‌های بیان‌شده در مقاله پیش‌گفته (بارانی، ۱۳۷۹) مانند «قرارگیری ارکان غیراصلی در جایگاهی پیش از فعل» و «گوناگونی افعال» برای پرسش این بررسی نیز پاسخ‌گو می‌نماید؛ ولی در این بررسی، تلاش برای دستیابی به نتیجه‌ای بسامدمحور و آزمون‌پذیر است که ممکن است با نتیجه مقاله‌های پیشین سازگار نباشد؛ افزون بر اینکه صفت «گوناگونی افعال» مطلق است و ممکن است ناظر به گوناگونی افعال مترادف یا ساختمان افعال (ساده، مرکب، پیشوندی) و... باشد که پیوند روشنی با گوناگونی ساختار جمله ندارد.

۳.۱ روش بررسی

این نوشتار در دامنه دستور تاریخی و بررسی‌های سبک‌شناسانه می‌گنجد که با روش توصیفی تحلیلی و تحلیل محتوا و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در شش گام انجام می‌شود:

۱. تهیه فهرست ساختارهای معیار جمله در دستور زبان فارسی؛
 ۲. بررسی شیوه کاربرد فعل و ساختار جمله در دو نامه برگزیده؛
 ۳. استخراج میزان دستورمندی جمله در همه نامه‌ها؛
 ۴. جست‌وجوی چرایی نادرستی جمله‌ها؛
 ۵. بررسی ساختار جمله در نمونه‌ای از نثر مرسل و بینابین و استخراج میزان دستورمندی جمله‌ها؛
 ۶. همسنجی یافته‌ها درباره میزان دستورمندی جمله‌ها و گمانه‌زنی درباره چرایی آن. نمونه‌های نثر مرسل از مقدمه شاهنامه ابومنصوری (قروینی، ۱۳۶۳) و نثر بینابین از تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۷۴) بوده است که به همراه متن منشآت از دیدگاه بسامد انواع ساختار جمله سنجیده شده است؛ بنابراین نمونه‌های ویژه و شگفت که سبک‌ساز نبوده، برجسته نشده است.
- درباره روش و یافته‌های این بررسی، چند خرده‌گفتنی است:
- نخست آنکه در این بررسی، همانند هر «مطالعه موردی» دیگری، احتمال کاهش یا افزایش ویژگی‌های سبکی می‌رود (شمیسا، ۱۳۸۸: ۷۳)، به ویژه آنکه دامنه بررسی که از سه گونه نثر مرسل، بینابین و فنی، گزینشی بوده است، نه تصادفی و نمی‌توان ویژگی‌های آن را تعمیم‌پذیر دانست (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۶۰)؛ هرچند از یافته‌های هم‌ارز در بررسی آثار دیگر نیز بهره گرفته شده است.
- دوم آنکه متن‌های بررسی شده (مقدمه شاهنامه، تاریخ بیهقی و منشآت) از دوره‌های متفاوت است؛ بنابراین دور نیست که یافته‌های بررسی، پیامدی از تحول زبان باشد و ریشه در مرسل یا فنی بودن نثر نداشته باشد.
- سوم آنکه ملاک نادرستی جمله در این بررسی، جایگاه ارکان جمله نسبت به «فعل» دانسته شده است که نمای کاملی از رعایت دستور را به دست نمی‌دهد و تنها برای بررسی میزان تأثیرپذیری از نحو عربی، پذیرفتنی است؛
- چهارم آنکه ممکن است دشواری و پیچیدگی متن و معنای آن، نگارنده را از یافتن جمله‌های نادرست‌باز داشته باشد که خطای اندکی را در آمار بیان‌شده در پی داشته باشد.

۲. بحث و بررسی

۱.۲ فهرست ساختارهای معیار جمله در دستور زبان فارسی

می‌توان ارکان جمله را در دو دسته اصلی و وابسته (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۱۶) یا بنابر نقش گروه‌های اسمی، در سه دسته اصلی، تبعی و وابسته گنجانند (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۹۵). بنابر هر دو روش «نهاد، مفعول، متمم، مسند و فعل» از ارکان اصلی جمله شمرده می‌شوند؛^۱ بنابراین در ادامه به ترتیب به جایگاه ارکان اصلی و پس از آن، به جایگاه ارکان غیراصولی پرداخته می‌شود.

برپایه شماری از کتب دستور زبان فارسی،^۲ می‌توان جایگاه هر یک از ارکان اصلی را این‌چنین دانست:

۱. نهاد/ مسندالیه معمولاً در آغاز جمله و پیش از گزاره قرار می‌گیرد: «علی آمد»؛

۲. فعل در پایان جمله و پس از همه ارکان اصلی و غیراصولی می‌آید: «یوسف کتاب را به کتابخانه داد»؛ ..

۳. مفعول، پیش از فعل می‌آید و در جمله‌های چهار جزئی:

۳. ۱. اگر همراه با مسند باشد، پیش از آن بیان می‌شود: «همه او را علی می‌نامیدند»؛

۳. ۲. اگر همراه با متمم باشد، سه گونه است:

۳. ۲. ۱. اگر مفعول همراه با «یا» باشد، گاهی پیش و گاهی پس از متمم آورده می‌شود: «یوسف کتابی از کتابخانه گرفت» و «یوسف از کتابخانه کتابی گرفت»؛

۳. ۲. ۲. اگر مفعول همراه با «را» باشد، معمولاً پیش از متمم بیان می‌شود: «یوسف کتاب را به کتابخانه داد»؛

۳. ۲. ۳. اگر مفعول بدون «را» یا «یا» باشد، معمولاً پس از متمم بیان می‌شود: «یوسف از کتابخانه کتاب گرفت».

۴. متمم، پس از نهاد (پیش از فعل، مسند و مفعول) آورده می‌شود، مگر آنکه مفعول همراه با «را» یا «یا» باشد که نمونه‌های آن گذشت.

۵. مسند/ تمیز/ مفعول‌دوم پیش از فعل و پس از نهاد و متمم و مفعول می‌آید: «همه او را علی می‌نامیدند» یا «هم به او علی می‌گفتند» و «مادر کودک را غذا داد» یا «مادر به کودک غذا داد».

بنابراین باتوجه‌به گوناگونی ظرفیت نحوی افعال و شمار ارکان جمله، ساختار معیار جمله ساده و جایگاه هر یک از ارکان اصلی آن این چنین است:^۳

جدول شماره ۱

| ردیف | نوع جمله بنا بر شمار اجزا | نوع فعل بنا بر ظرفیت نحوی | ویژگی ارکان اصلی جمله | جایگاه یک | جایگاه دو | جایگاه سه | جایگاه چهار |
|------|---------------------------|--|-----------------------|-----------|---------------------|-------------------------|-------------|
| ۱ | دو جزئی | فعل ناگذر | - | نهاد | فعل | - | - |
| ۲ | سه جزئی | فعل گذرای به مسند | - | نهاد* | مسند | فعل | - |
| ۳ | سه جزئی | فعل گذرای به متمم | - | نهاد* | متمم | فعل | - |
| ۴ | سه جزئی | فعل گذرای به مفعول | - | نهاد* | مفعول | فعل | - |
| ۵ | چهار جزئی | فعل گذرای به متمم و مسند | - | نهاد* | متمم | مسند | فعل |
| ۶ | چهار جزئی | فعل گذرای به متمم و مفعول | - | نهاد* | متمم | مفعول بدون «یا» و «را» | فعل |
| ۶.۱ | چهار جزئی | فعل گذرای به متمم و مفعول | مفعول همراه با «یا» | نهاد* | مفعول همراه با «یا» | متمم | فعل |
| ۶.۲ | چهار جزئی | فعل گذرای به متمم و مفعول | مفعول همراه با «را» | نهاد* | مفعول همراه با «را» | متمم | فعل |
| ۷ | چهار جزئی | فعل گذرای به مفعول و مسند / تمیز / مفعول دوم | - | نهاد* | مفعول* | مسند / تمیز / مفعول دوم | فعل |

جایگاه ارکان غیراصلی مانند قید و متمم قیدی، باتوجه‌به گونه‌های مختلف زبان و دیدگاه‌های مختلف دستوری، ناهمگون است؛ جمع‌بندی و همسان‌سازی بیان‌های مختلف، چنین نتیجه‌ای را به دست می‌دهد:^۴

۱. قیدهای مکان، کمیت، کیفیت، حالت، تصدیق و ترغیب: اغلب پس از نهاد و پیش از فعل؛
 ۲. قید زمان و قید نفی: پیش و پس از نهاد، پیش از فعل؛
 ۳. قید تأسف، مسرت: متغیر بر حسب موقعیت؛
 ۴. قید تمنا و آرزو، تحسین: پیش از نهاد و پیش از فعل؛
 ۵. قید تأکید: پیش و پس از نهاد؛
 ۶. قید تردید: پیش و پس از نهاد، پیش از فعل یا متغیر بر حسب موقعیت؛
 ۷. قید پرسش: اغلب پس از نهاد و پیش از فعل یا پیش و پس از نهاد؛
 ۸. متمم قیدی: پیش از فعل و در میان جمله و متغیر بر حسب موقعیت.
- بنابراین می‌توان اینگونه پنداشت که جایگاه ارکان اصلی و غیراصولی جمله، پیش از فعل است و برپایه این گمان، می‌توان جایگاه فعل را ملاکی برای سنجش میزان ناستورمندی جمله‌ها به‌شمار آورد.

۲.۲ شیوه کاربرد فعل و ساختار جمله در دو نامه از منشآت خاقانی

این بخش، به‌هدف بررسی آماری کاربرد انواع فعل بنا بر ظرفیت نحوی، همچنین میزان حذف فعل، ترتیب ارکان اصلی و میزان ناستورمندی جمله انجام شده که با توجه به حجم منشآت به تحلیل نامه نهم و سی‌ام بسنده شده است. نامه نخست خطاب به خاقان اعظم جلال‌الدین و نامه دوم به زین‌الدین نوشته شده است؛ بنابراین می‌توان آن‌ها را به ترتیب در نامه‌های خطاب به سلطان و نامه‌های خطاب به دوستان جای داد. محتوای نامه‌ها نیز دو گونه است: نامه نخست برای تعزیت درگذشت فرزند سلطان و نامه دوم درباره شکایت از مردم شروان. افزون بر این، این دو نامه را می‌توان با اطمینان بیشتری به خاقانی نسبت داد؛ چرا که نامه سی‌ام تنها نامه‌ای است که در هر پنج نسخه بررسی شده مصحح، «محمد روشن» آمده و نامه نهم نیز یکی از دو نامه‌ای است که در چهار نسخه آمده است (خاقانی، ۱۳۸۴: یط و یز).

در این بررسی، ژرف‌ساخت جمله‌ها با جایگزینی ارکان محذوف و تکرار ارکان مرتبط بازسازی شده است؛ همانند عبارت زیر که نهاد جمله دوم به‌قرینه جمله پیشین حذف شده و در میان نشانه [] افزوده شده است: «ازین رمه اعداد، اعدادی آمد که [آن اعداد] آحاد

تختة الحاد را الوف کنند و [آن اعداد] رسم اهل ضلال را حروف سازند» (همان. ۱۹۵: ۷) و در عبارتی دیگر، قید «آنجا که شما میید» با هر دو جمله پس از آن، پیوند دارد: «آنجا که شما میید روزبازار مردمی چون است؟ نرخ وفا چگونه است؟» (همان. ۱۹۳: ۱). در میان جمله‌های فارسی، گاهی بیت شعر، جمله عربی، جمله بی فعل و شبه جمله نیز به کار رفته است که از نظر ساختار جمله و جایگاه فعل، بررسی شدنی نمی نمود؛ بنابراین در هنگام شمارش جمله‌ها، هر یک به ارزش یک جمله شمرده شده است. عبارت‌های عربی نیز با توجه به جمله مرتبط، در شمار قیود درآمده است، مانند «بمحمد و آله» و جمله «إن شاء الله» که به ترتیب قید قسم و آرزو دانسته شده است.

از میان ۴۱۸ جمله این دو نامه، ۷۹ مورد در شمار جمله‌های عربی، ابیات شعر و جمله‌های استثنایی بوده که از گستره بررسی خارج است؛ ساختار ۳۳۹ جمله دیگر به تفکیک نوع جمله و ترتیب ارکان اصلی آن همراه با نمونه‌هایی در ادامه آمده است. نمونه‌ها برپایه روشنی ساختار و وابسته نبودن معنای جمله به دیگر بخش‌های متن گزینش شده است. در این فهرست، جمله‌هایی که برخی از ارکان آن، جمله‌واره^۶ بوده، جداگانه شمرده شده است:

جمله دو جزئی:

۱. نهاد + فعل ناگذر: ۴۹ جمله؛ مانند: «آن صیغت بگشت و آن صنعت درگذشت» (همان. ۲۰۰: ۳ و ۴)؛ «زمره شروانیان فرایش آمدند» (همان. ۵۶: ۱۴)؛

جمله سه جزئی:

۲. نهاد + مسند + فعل: ۱۲۲ جمله؛ مانند: «دل... مرکز دایره اسرارست و نقطه محیط مغیبات» (همان. ۱۹۶: ۸)؛^۷

۳. مسند + فعل + نهاد (جمله‌واره): ۵ جمله؛ مانند: «طرفه حالی است که عالمیان شراب از راه دهان خورند» (همان. ۱۹۹: ۶)؛

۴. نهاد + مفعول + فعل: ۷۶ جمله؛ مانند: «بنده همه مصایب عزیزان فراموش کرد» (همان. ۵۷: ۱)؛^۸

۵. نهاد + فعل + مفعول (جمله‌واره): ۱۱ جمله؛ مانند: «[شما] دانید که جز شما کس ندارم» (همان. ۱۹۳: ۳)؛

۶. نهاد + متمم + فعل: ۴۰ جمله؛ مانند: «بنده به یکباره از دست بشریت بیرون شد» (همان. ۵۵: ۱۰)؛

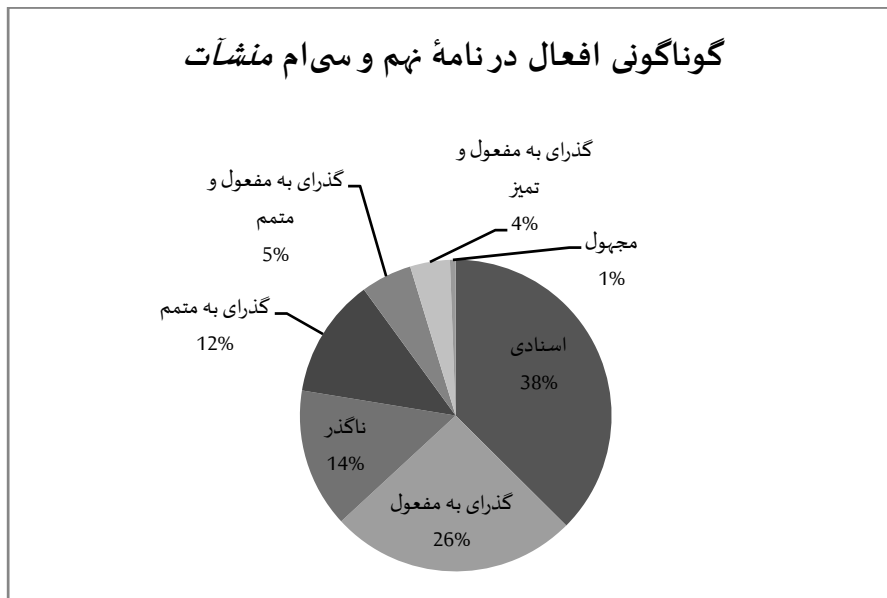
۷. متمم + نهاد + فعل: جمله: «[بندۀ را] زخم بر زخم رسید» (همان. ۵۷: س ۱۰)؛
۸. [نهاد] + فعل + متمم: جمله: «اندوه چه باید برد بر وداع فرزندی که ازین مرحله خاکی و مزبله ناپاکی بر آن منظر آسمانی و معسکر روحانی نقل کرد» (همان. ۶۰: س ۸)؛

جمله چهارجزئی:

۹. نهاد + مفعول + مسند + فعل: ۱۴ جمله؛ مانند: «[تو] صورت معدوم‌الاسم را موجودالجسم می خواهی؟» (همان. ۱۹۶: س ۱۱)؛
۱۰. نهاد + مفعول همراه با «را» + متمم همراه با حرف اضافه + فعل: ۴ جمله؛ مانند: «[بندۀ] بیاض اشک را به سوادِ انقاس بدل کرد» (همان. ۵۷: س ۹)؛
۱۱. نهاد + مفعول بدون حرف + متمم همراه با حرف اضافه + فعل: ۱۰ جمله؛ مانند: «بندۀ سلام آن قبله ممالک ایرانیان بدین قبله مناسک ربایان رسانید» (همان. ۵۴: س ۵)؛
۱۲. نهاد + متمم همراه با حرف اضافه + مفعول بدون حرف + فعل: ۲ جمله؛ مانند: «[لقمان حکیم] به حضرت کعباد تعزیت‌نامه فرستاد...» (همان. ۵۹: س ۱۶)؛
۱۳. نهاد + متمم همراه با «را» + مفعول بدون حرف + فعل: ۲ جمله؛ مانند: «و [او] صرافِ عقل را رشوه لطف فرماید داد» (همان. ۱۹۹: س ۱۵)؛

جمله‌های دارای فعل مجهول:

۱۴. نهاد + فعل مجهول: جمله: «جانش مست ابد شدست» (همان. ۱۹۹: س ۶)؛
۱۵. فعل مجهول + نهاد (جمله‌واره): جمله: «شنوده آمده است که کعباد پادشاه را فرزندی بالغ... ناگاه فرو رفت» (همان. ۶۹: س ۱۱).
بدین ترتیب از مجموع ۳۳۹ جمله در دو نامه، کاربرد فعل اسنادی و گذرا به مفعول، بیش از دیگر افعال بوده است: ۱۲۷ جمله دارای فعل اسنادی و ۸۷ جمله سه‌جزئی، دارای فعل گذرای به مفعول بوده که به ترتیب ۳۸٪ و ۲۶٪ جمله‌ها را دربرمی‌گیرد. گونه‌های دیگر به‌روی هم کمتر از ۴۰٪ است که در نمودار زیر نمایانده شده است:



نمودار شمارهٔ ۱

فعل در ۳۷ جمله حذف شده است که ۳۵ مورد آن در عطف‌های پی‌درپی جمله‌های دارای فعل اسنادی رخ داده است که گاه بدون حرف عطف آمده است؛ مانند: «گریبان دولت عالی به دامن ابد پیوسته [باد]؛ زمین و زمان بر طویلهٔ فرمان بسته [باد]؛ هفت‌بخش اقالیم، پروردهٔ ظلال رایت [باد]؛ چهارصف ملک، پدیدآوردهٔ انوارِ عاطفت و عنایت [باد]؛ اشیاع و انصارِ ربانیان به اقسام و احکام امر و نهی نامزد و مستظهر [باد]؛ اسماع و ابصارِ جهانیان، به اخبار و آثارِ فتح و فلاح بهره‌مند و مفتخر [باد]؛ افلاک، طایع [باد]؛ و اختران، موالی [باد]؛ آفاق، خاضع [باد]؛ و خسروان، موالی [باد]؛ جهان، حلقه‌درگوش [باد]؛ و زمان، طوق‌دار [باد]؛ جهانیان، آفرین‌خوان [باد]؛ و جهان‌آفرین، یار [باد]» (همان. ۵۲: س ۹ تا ۱۵). در دو جملهٔ دیگر نیز فعل اسنادی (همان. ۱۹۳: س ۶ و ۷) یا گذرای به مفعول (همان. ۶۰: س ۱۱ و ۱۲) به قرینهٔ بیان آن در جملهٔ عطف‌شده حذف شده است. بنابراین حذف فعل تنها در ۱۱٪ جمله‌های این دو نامه رخ داده است.

جایگاه کاربرد افعال با توجه به ارکان اصلی، همواره در پایان جمله بوده است، به جز در ۱۷ جمله که به سبب جابه‌جایی یکی از ارکان اصلی، فعل در میانهٔ جمله جای گرفته است. در بیشتر این جمله‌ها، رکن هنجارگریز، جمله یا جمله‌واره بوده است که برای جلوگیری از

بدخوانی جمله، آن رکن را پیش از فعل بیان نمی کرده‌اند؛ همچنان که در زبان معیار امروز نیز هم‌ارز با توصیه به دستورمندی جمله (سارلی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) از «تتابع افعال» در پایان جمله مرکب، پرهیزانده می‌شود (نجفی، ۱۳۹۱: ۹۹؛ نیکویخت، ۱۳۹۳: ۸۸).^۹

با پذیرش این نکته، در این دو نامه، تنها ۱۲ جمله یافت می‌شود که در آن‌ها ساختار معیار جمله به کار گرفته نشده است. این جمله‌های «نادستورمند» در سه ساختار زیر جای می‌گیرد:

۱. نهاد + مفعول بدون حرف + متمم همراه با حرف اضافه + فعل: ۱۰ جمله؛ مانند: «بنده سلام آن قبله ممالک ایرانیان بدین قبله مناسک ربابیان رسانید» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۵۴: ۵)؛ «مرهم از اینجا مطلب، مومیایی از اینجا مخواه» (همان، ۱۹۸: ۹)؛
۲. [نهاد] + فعل + متمم: «اندوه چه باید برد بر وداع فرزندی که...» (همان، ۶۰: ۸)؛

۳. متمم + نهاد + فعل: «[بنده را] زخم بر زخم رسید» (همان، ۵۷: ۱۰).
- از این میان، دسته نخست را می‌توان همچنان با دستور زبان سازگار دانست؛ چرا که جایگاه توصیف‌شده متمم و مفعول با قید «معمولاً» همراه است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۳۱۸). به هر رو برپایه ۱۲ جمله یادشده، میزان نادستورمندی در ترتیب ارکان اصلی جمله ۳٪ است.

در جدول زیر، بسامد انواع فعل و انواع ساختار جمله بنا بر ارکان اصلی، به تفکیک دو نامه بررسی شده گنجانده شده است:

جدول شماره ۲

| جمع | میزان کاربرد | | جایگاه چهار | جایگاه سه | جایگاه دو | جایگاه یک | نوع فعل بنا بر ظرفیت نحوی | شماره |
|-----|--------------|-----------|-------------|---------------------|-----------|-----------|---------------------------|-------|
| | نامه نهم | نامه سیام | | | | | | |
| ۴۹ | ۳۰ | ۱۹ | | | فعل | نهاد | فعل ناگذر | ۱ |
| ۱۲۲ | ۵۹ | ۶۳ | | فعل | مستند | نهاد | فعل گذرای به مستند | ۲ |
| ۵ | ۲ | ۳ | | نهاد ج. (جمله‌واره) | فعل | مستند | فعل گذرای به مستند | ۳ |

| | | | | | | | | |
|----|----|----|-----|-------------------------------|-------------------------------|---------------|---------------------------------|----|
| ۷۶ | ۲۳ | ۵۳ | | فعل | مفعول | نهاد | فعل گذرای به مفعول | ۴ |
| ۱۱ | ۶ | ۵ | | مفعول ج. (جمله‌واره) | فعل | نهاد | فعل گذرای به مفعول | ۵ |
| ۴۰ | ۷ | ۳۳ | | فعل | متمم | نهاد | فعل گذرای به متمم | ۶ |
| ۱ | ۰ | ۱ | | فعل | نهاد | متمم محذوف | فعل گذرای به متمم | ۷ |
| ۱ | ۰ | ۱ | | متمم | فعل | نهاد | فعل گذرای به متمم | ۸ |
| ۱۴ | ۵ | ۹ | فعل | مسند | مفعول | نهاد | فعل گذرای به مفعول و مسند | ۹ |
| ۴ | ۳ | ۱ | فعل | متمم همراه با حرف اضافه | مفعول همراه با «را» | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم | ۱۰ |
| ۱۰ | ۷ | ۳ | فعل | متمم همراه با حرف اضافه | مفعول بدون حرف | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم | ۱۱ |
| ۲ | ۲ | ۰ | فعل | مفعول بدون حرف | متمم همراه با حرف اضافه | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم | ۱۲ |
| ۲ | ۱ | ۱ | فعل | مفعول بدون حرف | متمم همراه با «را» | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم | ۱۳ |
| ۱ | ۰ | ۱ | | | نهاد ج. (جمله‌واره) | فعل مجهول | فعل مجهول | ۱۴ |
| ۱ | ۱ | ۰ | | | فعل مجهول | نهاد | فعل مجهول | ۱۵ |
| ۶ | ۱ | ۵ | | | | | فعل وجهی | ۱۶ |
| ۶ | ۶ | ۰ | | | | | منادا | ۱۷ |
| ۴ | ۳ | ۱ | | | | | شبه جمله (صوت و...) | ۱۸ |
| ۱۵ | ۱۲ | ۳ | | | | | عبارت شعری (بیت و مصراع) | ۱۹ |

| | | | | | | | | |
|-----|-----|-----|--|--|--|--|-------------|----|
| ۴۳ | ۱۳ | ۳۰ | | | | | عبارت عربی | ۲۰ |
| ۵ | ۴ | ۱ | | | | | جمله بی فعل | ۲۱ |
| ۴۱۸ | ۱۸۵ | ۲۳۳ | | | | | جمع | |

شمار ارکان غیراصولی به کاررفته مانند قیود، متمم‌های قیدی و عناصر معطوف بر ارکان جمله بیش از ۲۵۰ مورد است که جایگاه کاربرد حدود ۱۷۰ مورد در میان جمله، نزدیک به ۵۰ مورد پیش از نهاد و بیش از ۳۰ مورد پس از فعل بوده است و بنابر آنکه جایگاه دستوری ارکان غیراصولی، پیش از فعل باشد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۳۱۹) می‌توان فقط کاربردهای پس از فعل را نادستورمند بشماریم که از میان آنها، ۱۱ قید در قالب جمله‌واره بوده است و به هدف خوش خوانی متن در جایگاه نامعمول به کار رفته است (← نجفی، ۱۳۹۱: ۹۹؛ نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۸۸)؛ بنابراین میزان هنجارگریزی در کاربرد ارکان غیراصولی جمله به ۱۹ مورد (در حدود ۷٪ از همه ارکان غیراصولی) کاهش می‌یابد. کاربرد انواع ارکان غیراصولی و جایگاه آنها اینگونه بوده است:

جدول شماره ۳

| جمع | شمار کاربرد در جایگاه | | | نوع رکن غیراصولی |
|-----|-----------------------|-----------|-------------|-------------------------------|
| | پس از فعل | میان جمله | پیش از نهاد | |
| ۲۵ | ۰ | ۱۲ | ۱۳ | قید زمان |
| ۴۵ | ۰ | ۳۱ | ۱۴ | قید مکان |
| ۱۲ | ۰ | ۱۲ | ۰ | قید حالت |
| ۹ | ۱ | ۸ | ۰ | قید تشبیه |
| ۲۲ | ۱۱ | ۹ | ۲ | قید سبب |
| ۱۵ | ۰ | ۱۵ | ۰ | قید استعانت |
| ۴۲ | ۶ | ۳۱ | ۵ | متمم قیدی |
| ۸۴ | ۱۶ | ۵۴ | ۱۴ | قیدها و دیگر رکن‌های غیراصولی |
| ۲۵۴ | ۳۴ | ۱۷۲ | ۴۸ | جمع |

۳.۲ دستورمندی جمله در همه نام‌ها

نادستورمندی جمله به سبب جابه‌جایی ارکان آن پدید می‌آید: گاهی یکی از ارکان پس از جابه‌جایی، پیش از فعل بیان می‌شود؛ مانند: «کتاب را من خواندم» و گاهی پس از فعل: «کتاب را بردم به مدرسه». از این میان، کاربرد دسته اول، باتوجه به نتایج بررسی نامه نهم و سی‌ام، در منشآت خاقانی بسیار اندک است؛ بنابراین می‌توان برای سنجش میزان نادستورمندی جمله‌ها در این متن، به بررسی ارکان هنجارگریز پس از فعل بسنده کرد؛ چرا که جایگاه دستوری ارکان اصلی و غیراصلی، پیش از فعل است؛ افزون بر این، گاهی رکن هنجارگریز در قالب جمله‌واره بوده که باتوجه به اهمیت پرهیز از «تتابع افعال» پس از فعل بیان می‌شده است؛ بنابراین در این بخش، جمله‌واره‌های پس از فعل، دستورمند شمرده شده است.

در این خوانش، گاهی اطناب و گسترش‌یافتگی جمله، موجب پیچیدگی متن بوده، از این رو برای تعیین جمله مرکب، از نشانه «حرف ربط» بهره گرفته شده است؛ مانند اینکه در عبارت زیر «به حکم قرابت درست کرده» صفتی برای «شجره» دانسته شده؛ زیرا حرف ربطی به کار نرفته است: «این تشریف... شجره‌ای است به حکم قرابت درست کرده، که شعبه‌ای است از آن دوحه مبارک» (خاقانی، ۱۳۸۴، ۳۴: س ۴)؛ ولی در جایی دیگر، عبارت «حلیت جلا یافته» دارنده دو رکن «مفعول» و «فعل» دانسته شده است: «ای آفتاب که پرتو نور اعظمی، و همخانه مسیح مریمی، می‌نماید که غبار مشک‌آلود از کوکبه سعادت پیوند خدایگان... صیقل صفحه چهره توست که [آن] حلیت جلا یافته [است]» (همان، ۸۵: س ۳ تا ۷).

شمار تخمینی جمله‌ها در منشآت خاقانی را می‌توان باتوجه به میانگین تعداد جمله در دو نامه بررسی‌شده، نزدیک به ۶۹۰۰ جمله دانست^۱ که جایگاه فعل، در ۳۳۹ جمله آن، دستورمند نبوده است؛ به گونه‌ای که رکن یا ارکانی (اصلی و غیراصلی) پس از فعل بیان شده است. فهرست هنجارگریزی‌های ساختار جمله در منشآت این چنین است:

۱. تقدیم فعل بر همه ارکان جمله: ۲ جمله؛ مانند: «آمدیم با مقصود اعظم و مطلوب اکرم، حدیث کتاب» (همان، ۲۷۱: س ۹)؛
۲. تأخیر نهاد از فعل: ۵ جمله؛ مانند: «بالله که طرفه‌چیزی است منقل» (همان، ۲۹۵: س ۶)؛
۳. تأخیر مفعول: ۴۷ جمله؛ مانند: «من پیربنده می‌گویم مکن این پیوند که پشیمان شوی» (همان، ۱۰۵: س ۶)؛

۴. تأخیر متمم فعل: ۳۰ جمله؛ مانند: «عمر خیام گفت: واعجبا، من چه کنم خدمت سلطان را؟» (همان. ۳۳۳: س ۱۵)؛
۵. تأخیر قید قسم: ۲۷ جمله؛ مانند: «...و عاقبت او با کهتران به محمدمت مقرون و از وخامت مصون باد. بمحمد و آله و عترته اجمعین» (همان. ۱۸۷: س ۶)؛
۶. تأخیر قید آرزو: ۲۷ جمله؛ مانند: «هجوم عین الکمال از کمال مناصب مجلس اسمی مصروف و مدفوع گردد، ان شاء الله تعالی» (همان. ۲۰: س ۱۷)؛
۷. تأخیر قید حالت و کیفیت: ۲۱ جمله؛ مانند: «دوش که مواهب بنان فرمود، خادم به خانگاه بود به اداء صلوة مشغول» (همان. ۲۵۵: س ۱۵)؛
۸. تأخیر قید علت و قصد: ۲۱ جمله؛ مانند: «شعاع آفتاب از میان اغصان و اوراق، دینارهای مطلّس سکه نا نهاده می پاشید به جهت خرج راه» (همان. ۴: س ۴)؛
۹. تأخیر قید زمان: ۸ جمله؛ مانند: «آنچه شواذ کتاب قدما بود در ماضی قرون، اکنون مستعمل محدثی است» (همان. ۱۷۴: س ۹)؛
۱۰. تأخیر قید تأکید: ۷ جمله؛ مانند: «مباد که خدمتگار بعدالایوم قربت خدمت ملوک طلبد، خاصه شریفتر همه ملوک عالم» (همان. ۲۶۵: س ۲۰)؛
۱۱. تأخیر قید تشبیه: ۷ جمله؛ مانند: «[درگاه شاه] چهار طبقه بر می برد، چون چهار مرتبه خانه عناصر» (همان. ۸۸: س ۱۴)؛
۱۲. تأخیر قید مکان: ۶ جمله؛ مانند: «...گنجینه نشین چون ظلمت سایه باشد در قعر چاه» (همان. ۳۰۰: س ۱۸)؛
۱۳. تأخیر قید معیت: ۵ جمله؛ مانند: «رسول پادشاه نصره الله به خادم پیوست با تشریف و فرمان عالی» (همان. ۱۱: س ۱۳)؛
۱۴. تأخیر قید استثنا: ۳ جمله؛ مانند: «من کهتر را از موطن دور ماندن هیچ سببی نیست الا وفات آن مرحومه» (همان. ۱۰۲: س ۱۷)؛
۱۵. تأخیر قید استعانت: ۲ جمله؛ «با حریم عز مجلس سامی لازالت نعمته و لاشالت نعمته چه انبساط توان کرد به کسوتهای مختصر؟» (همان. ۴۰: س ۷)؛
۱۶. تأخیر بدل مسند: یک جمله؛ «و اول دبیری که آن را نوشت، عبدالجبار مهدی بود، منشی دیوان خاص» (همان. ۱۷۵: س ۱۲)؛
۱۷. تأخیر متمم قیدی به معنای برای: ۲۰ جمله؛ مانند: «خدمتگار توقیع عالی را، که حجر الاسود است کافه اسلام را، استلام کرد و بوسه داد» (همان. ۲۲۵: س ۵)؛

۱۸. تأخیر متمم قیدی: ۱۷ جمله؛ مانند: «و اینجا فصلی از رسالتی تازی که به فاضلی نوشته‌ام بیاورم در سلک القابی که او بدان معروف بوده است» (همان. ۱۷۵: س ۲۱ و ۲۲)؛
۱۹. تأخیر متمم مسند: ۶ جمله؛ مانند: «اگرچه غم‌ری از غمار اهل شروان معهود است به شوخ‌رویی و استیاء» (همان. ۴۲: س ۵)؛
۲۰. تأخیر متمم مفعول: ۷ جمله؛ مانند: «ملک ری نسبتی دارد با دیگر اخوات ممالک» (همان. ۲۸۱: س ۱۹)؛
۲۱. تأخیر عنصر مطعوف بر ارکان اصلی: ۲۴ جمله؛ مانند: «جهانیان را میان ابن العطار و ابن النجار فرق و تفاوت معلوم است و مصور» (همان. ۲۲۷: س ۱)؛
۲۲. تأخیر عنصر مطعوف بر ارکان غیراصلی: ۱۰ جمله؛ مانند: «رب الأریاب سازنده اسباب مرادش باد، و جمله دوستان و کبرا و امثال» (همان. ۱۸: س ۲۰)؛
۲۳. تأخیر صفت ارکان اصلی: ۸ جمله؛ مانند: «در نواحی اقلیم ابخاز عمرها الله ببقاء سلطانها دوستی داشتم مهترزاده» (همان. ۸۱: س ۸)؛
۲۴. تأخیر صفت ارکان غیراصلی: ۱ جمله؛ مانند: «چه آن حضرت حقه‌ها الله بالنصر و المعالی لطف مشخص و رحمت ملخص و سایه اخص کردگار است تعالی و تعظم» (همان. ۲۸۰: س ۷).
- بنابراین میزان نادرستی جمله در این نامه‌ها نزدیک به ۵٪ است. برخی از این جمله‌ها، دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان از آن‌ها برای یافتن عوامل هنجارگریزی بهره گرفت.

۴.۲ عوامل نادرستی جمله

به نظر می‌رسد هرگونه گریز از شیوه معمول نگارش، در پی عامل یا عوامل پدید می‌آید و از آنجایی که شیوه معمول جمله‌بندی در منشآت خاقانی، پایبندی به جایگاه پایانی فعل است، جمله‌های که با جزئی به جز فعل پایان گرفته است، عواملی داشته که باتوجه به ویژگی هر یک از جمله‌ها و نکات دستوری و بلاغی بررسی شدنی است:

۱.۴.۲ پیروی از زبان عربی

جایگاه فعل در جمله‌های فعلیه زبان عربی (ابن عقیل، ۱۹۸۵: ۲: ۷۷) و جمله‌های اسمیه دارای فعل ناسخ (ابن عقیل، ۱۹۸۵: ۱: ۲۶۳، ۲۷۲ و ۳۲۳) معمولاً پیش از ارکان دیگر است؛

ولی در زبان فارسی در پایان جمله است، مگر افعال وجهی (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۲: ۷۵ و ۳۱۷). بنابراین گمان می‌رود جمله‌های نادستورمند یادشده، پیوندی با جمله‌بندی در زبان عربی داشته باشد؛ به گونه‌ای که شاید بتوان نمونه ساختار این جمله‌ها را در زبان عربی یافت. در اینجا به چهار ساختار که در ۲۴٪ جمله‌های نادستورمند یافت شده است، بسنده می‌شود. در ادامه برای برابرنهادن ارکان جمله در فارسی و عربی از ترجمه لفظ‌به‌لفظ تفسیر طبری (مترجمان، ۱۳۵۶) بهره گرفته شده است:

یک. تقدیم فعل: فعل + نهاد + متمم، مانند: «بروید اندر زمین» یا «بنگر سوی طعام تو و شراب تو نه‌گندیده» (مترجمان، ۱۳۵۶: ۲/ ۴۳۷ و ۱/ ۱۶۳) در ترجمه «سیرُوا فِي الْأَرْضِ» (انعام: ۱۱) و «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَسْتَنْهَ» (بقره: ۲۵۹)؛

دو. تأخیر نهاد از فعل که در دو ساختار به‌کار رفته است:

- - مسند + فعل + نهاد، مانند: «کجانند انبازان من» و «از گرویدگان مردانی راست گفتند آنچه عهد کردند با خدای عزّ و جلّ بر آن، " و از ایشان هست که استوار همی دارند، و از ایشان هست که چشم همی دارند"» (مترجمان، ۱۳۵۶: ۵/ ۱۲۷۰ و ۱۴۲۵) در ترجمه «أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ» (قصص: ۶۲) و «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (احزاب: ۲۳). به‌نظر می‌آید این شیوه فقط در جمله‌های اسمیه‌ای به‌کار می‌رود که بدون فعل است و دارای ویژگی برجسته‌ای مانند نکره بودن مبتدا یا صدارت‌طلب بودن خبر است (ابن عقیل، ۱۹۸۵: ۱/ ۲۳۲)؛

- - متمم + فعل + نهاد، مانند: «و سوی خدا باز گردد کارها» (مترجمان، ۱۳۵۶: ۷/ ۱۸۰۴) در ترجمه «وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (حدید: ۵).

سه. فعل + نهاد + مفعول، مانند: «یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار» (مترجمان، ۱۳۵۶: ۱۴۲۹/۵) در ترجمه «ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب: ۴۱)؛

چهار. نهاد + فعل + متمم، مانند: «و آن کسها که بگروند بدان جهان بگروند بدان» (مترجمان، ۱۳۵۶: ۲/ ۴۵۱) در ترجمه «و الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (انعام: ۹۲).

شاید در متون ترجمه بتوان «پیروی از زبان عربی» را سبب هنجارگریزی دانست، مانند کلیله و دمنه (← بهار، ۲۵۳۵: ۲/ ۲۹۴ و ۲۹۵)؛ ولی درباره متن‌های دیگر، هرچند ساختار جمله‌ها با زبان عربی مشابه است، نمی‌توان از تأثیری یقینی سخن گفت؛ چرا که دور نیست

این شباهت به سبب توارد یا در پی عواملی دیگر پدید آمده باشد؛ همچنان که این هنجارگریزی درباره تاریخ بیهقی (بهار، ۲۵۳۵: ۲/ ۷۱ و ۷۲)، چهار مقاله (همان: ۲/ ۲۹۴)، گلستان (همان: ۳/ ۱۳۴ تا ۱۳۶) و گونه گفتاری (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۳۰) و نوشتاری فارسی (لازار، ۱۳۹۳: ۲۴۱ تا ۲۴۴) نیز گفته شده است.

۲.۴.۲ گسترش یافتگی جمله و دوری نهاد و گزاره

رکن هنجارگریز در حدود ۱۵٪ جمله‌های نادرست‌نمند، به همراه وابسته‌هایی است که ذکر آن‌ها پیش از فعل، موجب دوری نهاد و گزاره می‌شده است (خاقانی، ۱۳۸۴: ۳۴۰، ۱۶۸، ۱۴۳ و ۲۶۷) و گویا می‌توان نادرست‌نمندی این جمله‌ها را به هدف جلوگیری از پیچیدگی و سردرگمی خواننده دانست. ولی از سوی دیگر، این خرده درباره برخی جمله‌های گسترش یافته دستورمند در منشآت، به ویژه جمله‌های دعایی آغاز و پایان نامه‌ها به چشم می‌آید (همان: ۱۰۳، ۱۳۹ و ۱۴۰)؛ از این رو «جلوگیری از دوری نهاد و گزاره» را نمی‌توان سببی کامل برای نادرست‌نمندی جمله برشمرد.

البته از دیدگاه برخی، اطناب از مختصات هنجارگریزی دستوری شمرده شده است؛ زیرا به دنبال اطناب، نویسنده ناگزیر است «کلمات و لغات را در جمل، نه بر مبنای قواعد دستوری، بلکه براساس طلب تقارن و تماثل لفظی جای دهد» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۵۵)؛ ولی به نظر همواره اطناب، سبب هنجارگریزی یا نادرست‌نمندی جمله نمی‌شود؛ همچنان که در مرزبان نامه، پایبندی به دستور و اطناب به «فاصله زیاد میان مبتدا و خبر» انجامیده است (همان: ۵۱۴ تا ۵۱۶). بنابراین گویا نمی‌توان هنجارگریزی دستوری را پیامدی از اطناب دانست.

۳.۴.۲ ویژگی‌های دستوری فعل: ظرفیت نحوی

چهل و هشت درصد جمله‌های نادرست‌نمند با فعل‌های اسنادی ساخته شده است و نزدیک به ۲۵٪ نیز با فعل‌های گذرا به مفعول. کاربرد افعال دیگر در این ۳۳۹ جمله اینگونه است:

جدول شماره ۴

| درصد | شمار | نوع فعل (ظرفیت نحوی) |
|------|------|----------------------|
| ۴۸٪ | ۱۶۳ | گذرای به مسند |
| ۲۵٪ | ۸۴ | گذرای به مفعول |

| | | |
|-----------------------|-----|------|
| گذرای به متمم | ۴۶ | ٪۱۴ |
| ناگذر | ۱۵ | ٪۴ |
| گذرای به مفعول و متمم | ۲۳ | ٪۷ |
| گذرای به مفعول و مسند | ۸ | ٪۲ |
| جمع | ۳۳۹ | ٪۱۰۰ |

گمان می‌رود پربسامدی جمله‌های نادرست‌رند در ردیف نخست (گذرای به مسند)، به سبب فراوانی این گونه فعل در متن منشآت است؛ چرا که هر چه بر میزان کاربرد عنصری افزوده شود، احتمال هنجارگریزی آن نیز بیشتر می‌شود. از این رو به نظر نمی‌توان اسنادی بودن فعل را سبب نادرست‌رندی جمله پنداشت؛ هر چند اندک بودن ارکان اصلی این جمله‌ها، زمینه مناسبی برای هنجارگریزی فراهم می‌آورد؛ زیرا خواننده آسان‌تر از جمله‌های دیگر، نقش دستوری واژه‌ها را درمی‌یابد.

۴.۴.۲ ویژگی‌های قاموسی فعل: معنا

فعل‌های پربسامد در جمله‌های نادرست‌رند به ترتیب «استن» و «بودن» در ٪۲۸ و ٪۱۷ بوده است و پس از آن‌ها «فرمودن» در ٪۱۱ جمله‌ها. از این میان، در بیشتر کاربردهای «فرمودن»، رکن هنجارگریز، مصدر است و وابسته دیگری ندارد؛ بنابراین دور نیست که به کارگیری این فعل، خود از جمله سبب‌های نادرست‌رندی جمله باشد. همچنین گمان می‌رود که این هنجارگریزی (کاربرد مصدر پس از فعل) به دلیل بزرگداشت فاعل جمله باشد: «بیژن اگر چه خشم‌آلود باشد در خطای گرگین، خط عفو فرماید کشیدن» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۳۱۵، س ۱۷)؛ «اصحاب طریقت و ارباب حقیقت، خلآن صفا و اخوان وفا، محققان صفه تصوف، سلام و خدمت قبول فرماید کردن» (همان، ۲۷۳: س ۳)؛ «ذوالقرنین... عساکر کوه‌گذار بحرانبار به حد کابلستان فرمود راندن» (همان، ۱۵۸: س ۹) و «ان شاء الله که بعد از طراز القبول داغ رد بر جبین روزگار خادم نفرماید نهادن» (همان، ۹۸: س ۴).

این هنجارگریزی در افعال وجهی به کاررفته در منشآت فراوان است؛ از این رو می‌توان «فرمودن» را در شمار افعال وجهی جای داد؛ همچنان که برخی دستورنویسان آن را از افعال وجهی شمرده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۱۷). در نمونه‌های زیر افعال وجهی «آرستن، توانستن، خواستن و بایستن» به کار رفته است: «با چشمه، اطفال بازی کنند؛ و با دریا، مردان

گستاخی نیارند کردن» (همان. ۲۶۶: س ۱)؛ «چون خدمتی مفرد می‌توانست به آن بزرگ نوشتن، از مجلس شریف استدعا می‌کند که...» (همان. ۱۳۵: س ۱۷)؛ «یمین‌الله که از خطه شرف... به جانب اشنه خواستم آمدن» (همان. ۳۴۶: س ۱۶) و «تا مجلس را نیم‌شب از در خانه او بیاست در رفتن تا زبان در بست» (همان. ۱۰۵: س ۷).

افزون بر این‌ها، دو مصدر «کری کردن» و «رواداشتن» نیز کاربردی مشابه دارد: «... روا نداشتی به کهتر یک دفتر از شتم و قدح فرستادن» (همان. ۳۱۰: س ۷)؛ «عتابی ای که... در منوال "الکبریاء ردایی و العظمة ازاری" بافند کری کند پذیرفتن و پوشیدن» (همان. ۳۰۴: س ۹)؛ شاید بتوان این دو مصدر را نیز در فهرست افعال وجهی جای داد؛ هرچند در دستور تاریخی، فقط «یارستن، فرمودن، شایستن، خواستن» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۱۷)، «توانستن» (خانلری، ۲۵۳۶: ۳/ ۱۹۰) و «سزیدن» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۲۲۰) از افعال وجهی / معین / کمکی غیرشخصی دانسته شده است.

گوناگونی افعال به‌کاررفته جمله‌های نادستورمند این چنین بوده است:

جدول شماره ۵

| نوع مصدر | شمار | درصد |
|--------------------------------|------|------|
| استن | ۹۷ | ۲۹٪ |
| مصدرهای ساده دیگر | ۸۳ | ۲۵٪ |
| مصدر مرکب | ۴۹ | ۱۴٪ |
| مصدرهای پیشوندی و پیشوندی مرکب | ۱۲ | ۴٪ |
| فرمودن | ۳۹ | ۱۱٪ |
| بودن | ۵۸ | ۱۷٪ |
| جمع | ۳۳۹ | ۱۰۰٪ |

۵.۴.۲ پایبندی به سجع و وزن

از جمله سبب‌های گمانی درباره نادستورمندی جمله «مراعات سجع» گفته شده؛ ولی این سبب تنها در یک جمله یافت شده است: «امروز هفتم است دور از ماه دو هفت روزه

معانی که رنجورم به انواع اعراض جسمانی» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۳۰۵: ۳). بنابراین اگرچه این نکته سببی برای نادستورمندی جمله شمرده شود، در متن منشآت کاربرد ویژه‌ای ندارد. برپایه عوامل یادشده می‌توان جمله اخیر و جمله‌های دارای فعل «فرمودن» را نادستورمند ندانست و میزان نادستورمندی جمله‌ها را ۲۹۹ مورد رساند.

۵.۲ ساختار جمله در نمونه‌ای از نثر مرسل و بینابین

باتوجه به نقش راهگشای مقایسه برای دستیابی به ویژگی‌های سبکی، این بررسی در بخشی از نمونه‌های نثر مرسل و بینابین نیز پی گرفته شده است: صفحاتی از مقدمه شاهنامه ابومنصوری که قدیم‌ترین نثر فارسی (بهار، ۲۵۳۵: ۱/ ۲۳۵) خوانده شده است^{۱۲} و تاریخ بیهقی که نمونه‌ای از نثر بینابین است.^{۱۳} پس از حذف جمله‌های عربی و همچنین جمله‌های استثنایی، از میان ۱۱۴ جمله بررسی شده در هر یک از دو متن، ۱۹ جمله در مقدمه شاهنامه و ۲۰ جمله در تاریخ بیهقی نادستورمند بوده است که به ترتیب بیش ۱۶٪ و ۱۷٪ جمله‌های متن بررسی شده را دربرمی‌گیرد.

در جمله‌های نادستورمند یافت شده، افزون بر تقدیم فعل، گاه ارکان دیگر نیز جابه‌جا شده است؛ به گونه‌ای که با بررسی کلی می‌توان نمونه‌های ۲۳ ساختار گوناگون جمله را در تاریخ بیهقی یافت.^{۱۴} جدول زیر فهرست ساختارها و میزان کاربرد آن را در بخش بررسی شده این دو متن نشان می‌دهد:

جدول شماره ۶

| ردیف | نوع فعل بنا بر ظرفیت نحوی | جایگاه یک | جایگاه دو | جایگاه سه | جایگاه چهار | میزان کاربرد | |
|------|---------------------------|-----------|-----------|-----------|-------------|---------------|-------------|
| | | | | | | مقدمه شاهنامه | تاریخ بیهقی |
| ۱ | فعل ناگذر | نهاد | فعل | | | ۱۵ | ۲۶ |
| ۲ | فعل ناگذر | فعل | نهاد | | | ۰ | ۲ |
| ۳ | فعل گذرای به مسند | نهاد | مسند | فعل | | ۳۰ | ۱۸ |

زینب نوروزی و محمد کاظم ابراهیمزاد ۱۰۳

| | | | | | | |
|-----|-----|---------------------|-------|--------------------|--------------------|---------------------------|
| ۴ | ۰ | | نهاد | فعل | مسند | فعل گذرای به مسند |
| ۵ | ۱۴ | | فعل | متمم | نهاد | فعل گذرای به متمم |
| ۶ | ۲۴ | | فعل | مفعول | نهاد | فعل گذرای به متمم |
| ۷ | ۳ | | متمم | فعل | نهاد | فعل گذرای به متمم |
| ۸ | ۰ | | فعل | نهاد | متمم همراه با «را» | فعل گذرای به متمم |
| ۹ | ۱ | | نهاد | فعل | متمم | فعل گذرای به متمم |
| ۱۰ | ۶ | | مفعول | فعل | نهاد | فعل گذرای به مفعول |
| ۱۱ | ۱ | | فعل | نهاد | مفعول | فعل گذرای به مفعول |
| ۱۲ | ۰ | | مفعول | نهاد | فعل | فعل گذرای به مفعول |
| ۱۳ | ۳ | فعل | مسند | متمم | نهاد | فعل گذرای به متمم و مسند |
| ۱۴ | ۰ | نهاد ج (جمله‌واره) | متمم | فعل | مسند | فعل گذرای به متمم و مسند |
| ۱۵ | ۶ | فعل | متمم | مفعول | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم |
| ۱۶ | ۳ | متمم | فعل | مفعول | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم |
| ۱۷ | ۲ | مفعول | متمم | فعل | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم |
| ۱۸ | ۲ | مفعول ج (جمله‌واره) | فعل | متمم همراه با «را» | نهاد | فعل گذرای به مفعول و متمم |
| ۱۹ | ۱ | فعل | متمم | نهاد | مفعول | فعل گذرای به مفعول و متمم |
| ۲۰ | ۳ | فعل | مسند | مفعول | نهاد | فعل گذرای به مفعول و مسند |
| ۱۱۴ | ۱۱۴ | | | | | جمع |

۳. تحلیل نتایج

با کنارگذاشتن جمله‌های عربی، جمله‌های بی‌فعل و... از فهرست جمله‌ها، ۲۹۹ جمله نادرست‌رند در منشآت خاقانی یافت می‌شود. با توجه به آمار همه جمله‌ها (۶۵۰۰ جمله)، بیش از ۹۵٪ جمله‌های این متن دستورمند و کمتر از ۵٪ نادرست‌رند بوده است. میزان نادرست‌مندی جمله در نمونه‌های بررسی شده از نثر مرسل و بینابین، به ترتیب ۱۶٪ و ۱۷٪ بوده است. بر این پایه، میزان نادرست‌مندی در نثرهای مرسل و بینابین بررسی شده، بیش از سه برابر نادرست‌مندی در منشآت خاقانی بوده است.



نمودار شماره ۲

بنابراین می‌توان دستورمندی جمله را یکی از ویژگی‌های سبکی منشآت خاقانی برشمرد و پس از بررسی متون دیگر نثر فنی، این نکته را در شمار ویژگی‌های دستوری «نثر فنی» جای داد. این سخن با نتیجه بررسی نمونه‌های دیگری از نثر فنی، مانند مقامات حمیدی (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۸۲) و کلیله و دمنه (همان: ۴۵۸؛ شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۰۲) همسو است؛ هرچند آن‌چنان که در مقدمه گذشت، ممکن است این دستورمندی به سبب تحول زبان باشد، نه تفاوت سبکی «نثر مرسل و بینابین» با «نثر فنی».

در ادامه گمانه‌هایی درباره چرایی این دستورمندی در نثر فنی بیان می‌شود:

سیر تکاملی نثر: در پی تطوّر و تکامل نثر فارسی در قرن ششم، «روش نامشخص و مشوّش» دوره‌های پیش‌تر در پیروی از جمله‌بندی عربی، به‌کار گرفته نشده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۴۵۸) که از جمله نمودهای آن دستورمندی جمله‌ها است.

هوشمندی نویسندگان و جلوگیری از پیچیدگی متن: از ویژگی‌های نثر فنی، کاربرد واژگان عربی به‌همراه آرایه‌های لفظی و معنوی است؛ بنابراین دریافتن مفهوم متن، بیش از متن‌های دیگر، نیازمند آگاهی و ریزینی خواننده است. در این شیوه، اگر نویسنده در چینش ارکان جمله به دستور زبان پایبند نباشد، پیچیدگی متن دوچندان می‌شود؛ چرا که خواننده برای کاوش در معنای جمله، به پیش‌فرض‌هایی مانند «نقش کلمه در جمله» نیازمند است و اگر نتواند نقش کلمه‌ای را تعیین کند، ناگزیر از آزمودن نقش‌های گوناگون دستوری است. در جمله زیر نقش دستوری «انسان‌العین» به‌روشنی یافته نمی‌شود:

«دیده و دل متعطّش است به چشمه مشاهده که عین الحیات است انسان‌العین اعیان انسان را» (خاقانی، ۱۳۸۴، ۱۰۶: ۱۰ س).

در این نمونه، ممکن است جمله پیرو به دو گونه تأویل شود: «دیده و دل متعطّش به چشمه مشاهده است؛ زیرا انسان‌العین برای اعیان انسان، عین‌الحیات است»؛ «...زیرا چشمه مشاهده برای انسان‌العین اعیان انسان، عین‌الحیات است».

ریزینی نویسندگان و توجه متوازن به ظرافت‌های واژگانی و دستوری: در نثر فنی، گزینش یکایک یا بیشتر واژه‌ها، آگاهانه و برپایه معانی و ویژگی‌های دستوری و بلاغی آن‌ها است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶)؛ به گونه‌ای که نمی‌توان به‌آسانی واژه‌ای دیگر را جانشین کرد. در عبارت زیر، به‌کارگیری آرایه‌های سجع، مراعات‌النظیر، تکرار، هم‌آوایی حروف، تصویرسازی و قرینه‌سازی موجب پیوستگی زنجیره کلمات شده است؛ به گونه‌ای که برای تغییر هر یک از آن‌ها، ناگزیر از دست‌برد در دیگر کلمات خواهیم بود:

گویند که چون روز عالم سرآید، آفتاب از جانب مغرب برآید. این مسئله است. دانی چه کنم؟ کبوتر این نامه هم آفتاب بهتر که کبوتر زرین‌بال است. صد هزار خرمن ارزن ریزه، که ذرات می‌گویند، زیر زرین‌بال دارد. هر ماه به برجی وقوف سازد و در هواء عالم طیران کند، معلق زند، آب شور از دریا به منقار بالا می‌کشد، دانه زرد از سر منقار بر زمین ریزد، آب و دانه دست عیسی دهد. کبوترخانه در روضه بیت‌المعمور دارد. گه‌گه در بیضه بیت‌الحرام بیضه زرین‌نهد (خاقانی، ۱۳۸۴، ۲۰۲: ۷ تا ۱۳).

گویا این ریزبینی در جمله‌بندی نثر فنی نیز رعایت می‌شده است؛ چرا که جایگاه کاربرد هر کلمه، زمینه‌ساز نمایان‌سازی یا نهان‌سازی آرایه‌ای زبانی است. از این رو گویا نویسنده نثر فنی در جمله‌بندی نیز بیشتر از نویسندگان دیگر می‌اندیشد که خود، موجب پختگی زبان و دستورمندی بیان وی می‌شود.

دوری از زبان عامیانه: از یک سو، نثر فنی به پشتوانه آگاهی‌های پردامنه نویسنده پدید می‌آمده است و مخاطبین آن تنها سردمداران و فرهیختگان جامعه بوده‌اند (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۰۳؛ شیری، ۱۳۸۹: ۵۷ و ۶۰) و نویسندگان آن همواره برای دوری از زبان محاوره و گفتاری مردم می‌کوشیده‌اند، از سوی دیگر، «جابه‌جایی الفاظ در آرایش عادی جمله» در زبان گفتار بیش از نوشتار است (لازار، ۱۳۹۳: ۲۴۱)؛ بنابراین می‌توان گفت از جمله عوامل یا اهداف دستورمندی نثر فنی، دوری از زبان محاوره است که پیوندی با «تشبه به شعر» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۹۲) نیز دارد.

پیروی از نثر فنی عربی: از آنجاکه پیدایش نثر فنی را به پیروی از زبان عربی دانسته‌اند (بهار، ۲۵۳۵: ۱/ ۲۷۷ و ۲۷۸)، دور نمی‌نماید ویژگی‌های زبانی نثر فنی از زبان عربی در متن‌های فارسی تقلید شده باشد و همان‌گونه که در آن زبان، پایبندی به قاعده‌های صرفی و نحوی بایسته بوده، نویسندگان متن‌های فارسی نیز دستور زبان فارسی را رعایت می‌کرده‌اند؛ هرچند میزان دستورمندی در نثرهای فنی عربی نیازمند بررسی دیگری است. بنابراین می‌توان گفت در نثر فنی، گوناگونی ساختارهای جمله و نادرست‌مندی آن‌ها، به یکسانی و دستورمندی گراییده است. پیدایش این دگرگونی، به سبب عواملی بوده که از جمله آن‌ها «سیر تکاملی نثر»، «هوشمندی نویسنده و جلوگیری از پیچیدگی متن»، «ریزبینی نویسنده و توجه متوازن به ظرافت‌های واژگانی و دستوری» و «دوری از زبان عامیانه» به نظر می‌آید.

۴. نتیجه‌گیری

«سبک‌شناسی نثر» یکی از پیش‌نیازهای «نقد نثر» به‌شمار می‌آید که خود، نیازمند بازشناسی علمی است. گرچه امروز نمی‌توان ملاک‌هایی آزمون‌پذیر برای تعریف و شناسایی «نثر فنی» بیان کرد، گویا بررسی جنبه‌های سه‌گانه «نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار» این چنین زمینه‌ای را فراهم می‌آورد. ویژگی‌های دستوری جمله در شمار نمونه‌های «عدول

از هنجارهای نحوی زبان» است که در دوره‌هایی، دارای چندین گونه یا دستخوش پیروی از زبان عربی بوده است.

از آنجاکه پیدایش نثر فنی پیوندی درست با زبان عربی داشته است، تحلیل نحوی این متون اهمیت ویژه‌ای دارد؛ گرچه در بررسی‌های سبک‌شناختی حاضر، بسیار کمتر از دو سطح بلاغی و واژگانی، به سطح نحوی پرداخته شده و گاهی بدون بهره‌گیری از رویکردی سامانمند یا برپایه کاربردهای برجسته و شگفت به سامان رسیده که با مفهوم «ویژگی سبکی» ناسازگار است.

ویژگی‌های سبکی کاربرد جمله را می‌توان در سه جنبه بازجست: بررسی جمله در میان مجموعه‌ای از جمله‌ها، بررسی جمله به‌عنوان جزئی مستقل و بررسی جمله با توجه به اجزای آن. هر یک از این سه جنبه فهرستی را در بردارد که به نظر در بررسی‌های سبک‌شناختی متون، درهم آمیخته و ناقص بیان شده است. از این میان، «دستورمندی جمله» با کاوش در جایگاه ارکان جمله به دست می‌آید که در جنبه سوم جای می‌گیرد.

منشآت خاقانی از نمونه‌های برتر نثر فنی است که در این بررسی با توجه به جایگاه دستوری فعل در پایان جمله تحلیل شده است. برپایه این بررسی، ساختار نزدیک به ۵٪ جمله‌های منشآت خاقانی نادرست‌مند است؛ ولی این میزان در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی و مقدمه شاهنامه ابومنصوری به ۱۶٪ می‌رسد. نادرست‌مندی در منشآت خاقانی معمولاً با پیشی گرفتن فعل بر یک یا چند رکن جمله بوده؛ ولی در دو متن دیگر، ترتیب ارکان دیگر جمله نیز برهم خورده است و ساختارهای نادر و گوناگونی پدید آورده است؛ بنابراین می‌توان دستورمندی جمله را در شمار ویژگی‌های نثر فنی جای داد. بدین ترتیب اگرچه گسترش نثر فنی همراه با فراوانی وام‌گیری واژگانی بوده است؛ بستری برای تکامل و تثبیت قواعد نحوی زبان فارسی نیز بوده است. این روند تکاملی را می‌توان در پی عواملی مانند جلوگیری از پیچیدگی متن، توازن با گزینش دقیق واژگان و دوری از زبان عامیانه دانست.

ممکن است از جمله عوامل نادرست‌مندی جمله «آشنایی نویسندگان با زبان عربی» گفته شود؛ در این باره هرچند نمی‌توان جلوه‌هایی از تأثیر یقینی بیان کرد، شباهت‌های فراوانی میان این شیوه جمله‌بندی با نحو زبان عربی در دسترس است. همچنین ممکن است دلیل نادرست‌مندی جمله «جلوگیری از دوری نهاد و گزاره» در جمله‌های گسترش‌یافته و متن‌های دارای اطناب گفته شود؛ ولی از آنجاکه در برخی از متون دارای اطناب نیز

جمله‌هایی طولانی به‌همراه فاصله میان نهاد و گزاره به‌کار رفته است، نمی‌توان اطناب را سببی جداگانه برای نادستورمندی جمله برشمرد.

در میان جمله‌های نادستورمند یافت‌شده از منشآت، نزدیک به ۱۵٪ جمله‌ها، با فعل «فرمودن» بوده که مفعول آن، مصدری است که پس از فعل بیان شده است، مانند: «فرماید رسانیدن». به‌نظر جایگاه دستوری این فعل، در دوره نگارش منشآت، همانند افعال وجهی (بایستن و...) در آغاز جمله بوده است. دو مصدر «کری کردن» و «روداشتن» نیز کاربردی مشابه دارد که این چنین گمانی را به ذهن می‌رساند.

بهره‌گیری از اطناب در شمار ویژگی‌های مشترک نثر فنی و نثر بینابین (تاریخ بیهقی) آورده شده است؛ باتوجه‌به یافته‌های این بررسی می‌توان گفت: آنچه در این زمینه، نیازمند پژوهش است، مقایسه شیوه‌های اطناب در دو سبک فنی و بینابین است؛ چراکه اطناب در سطح نحوی منشآت خاقانی، با بهره‌گیری از فعل‌های ربطی (گذرای به مسند) در جمله‌های پی‌درپی و معطوف پدید آمده است و معمولاً فعل در جمله‌های معطوف حذف شده است؛ ولی در تاریخ بیهقی شیوه دیگری به‌کار رفته که پژوهیدنی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. روشن است که در دستور وحیدیان و عمرانی (۱۳۹۰)، فعل نیز از اجزای اصلی جمله به‌شمار می‌آید؛ چراکه ایشان در شمارش اجزای جمله، «فعل» را نیز برشمرده‌اند، مانند جمله «حسن می‌آید» که دو جزئی دانسته شده است (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۱۵).
۲. کتاب‌هایی که در این باره بررسی شده است: دستور جامع زبان فارسی از عبدالرحیم همایونفرخ (۱۳۶۴)، دستور پنج استاد (قریب و همکاران، ۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی از خلیل خطیب رهبر (۱۳۸۱)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی از محمدرضا باطنی (۱۳۹۲)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری از مهدی مشکوة‌الدینی (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی ۲ از حسن انوری و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲)، دستور زبان فارسی (۱) از تقی وحیدیان کامیار (۱۳۹۰)، جمله و تحول آن در زبان فارسی از خسرو فرشیدورد (۱۳۷۵)، اصول دستور زبان از ارسلان گلفام (۱۳۸۵)، دستور تطبیقی (وفایی، ۱۳۹۱) و دستور توصیفی براساس واحدهای زبان فارسی (وفایی، ۱۳۹۲).
۳. در این جدول، نشانه «•» برای جایگاه‌هایی به‌کار رفته که با قید «معمولاً» آمده است و نشانه «◦» برای جایگاه‌هایی به‌کار رفته که با قید «گاهی» بیان شده است.

۴. کتاب‌هایی که در این باره بررسی شده است: دستور پنج استاد (قریب و همکاران، ۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی ۲ از حسن انوری و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲)، دستور زبان فارسی (۱) از تقی وحیدیان کامیار (۱۳۹۰) و جمله و تحول آن در زبان فارسی از خسرو فرشیدورد (۱۳۷۵).
۵. برای ارجاع به متن منشآت، شماره سطر پس از نشانه «س» بیان شده است.
۶. در دستور مفصل امروز درباره این اصطلاح آمده است: «درنگ پایانی یا به گفته دستورنویسان قدیم عربی، سکوت خاص پایان جمله از ویژگی‌ها و شرایط مهم تشکیل جمله است به طوری که بدون این درنگ ممکن است جمله‌ای تبدیل به جمله‌واره (نیمه‌جمله، جمله کوچک) شود؛ مثلاً وقتی می‌گوییم "فریدون آمد و فرهاد رفت" چون بعد از جمله "فریدون آمد" درنگی نیست، آن جمله تبدیل به جمله‌واره می‌شود و در داخل ساختمان جمله مرکب "فریدون آمد و فرهاد رفت" قرار می‌گیرد» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۱۱).
۷. فعل «شدن» در بررسی این دو نامه، فقط در جمله‌های زیر اسنادی شمرده شده: «الحشاشة و الحشا مضطرم شده است» (۱۹۶: س ۶)، «رقم وفا در عهد ما محو شد» (خاقانی، ۱۳۸۴. ۱۹۷: س ۷) و «سودا» گریبانگیرت شده است» (همان. ۱۹۶: س ۱۰) و در جمله‌های دیگر هم‌کرد دانسته شده است.
۸. فعل «کردن» در بررسی این دو نامه، در بیشتر جمله‌ها هم‌کرد دانسته شده است؛ مگر در چند جمله: «(اعدادی) آحاد تخته الحاد را الوف کنند» (همان. ۱۹۵: س ۷) و «روزگار آن کسوت را در کارگاه آفرینش مطراً کرد» (همان. ۲۰۰: س ۵) که از جمله‌های چهارجزئی دارای مفعول و مسند شمرده شده و جمله «ارنه نفس نیکان جوشنی کردی با چندین زخم بی‌رحم» (همان. ۱۹۶: س ۱۰) که دارای مفعول پنداشته شده است.
۹. البته گاه در متن منشآت نیز «تابع افعال» رخ داده است: «اصغر الخدم را در همه عمر غایت قسواى تمنى آن بوده است که... تعارفی را که در معسکر ارواح به صباح و رواج، جان خادم را به بندگی عشق بنده کند... با ذات معظم جهانداری که عقل مشخص و عدل ملخص می‌نماید، رفته است، تجدید کند» (خاقانی، ۱۳۸۴. ۱۵۱ و ۱۵۲).
۱۰. در ۲۱ صفحه مطالعه شده، ۷۹ جمله (۱۸.۹٪) مانند جمله‌های عربی، خارج از بررسی بوده و ۳۳۹ جمله (۸۱.۱٪) بررسی شدنی بوده است؛ بنابراین میانگین شمار جمله‌ها در هر صفحه نزدیک به ۲۰ جمله بوده که برپایه آن، شمار تخمینی جمله‌ها در متن کامل منشآت خاقانی (۳۴۶ صفحه) ۶۸۸۷ جمله است که ۱۳۰۱ مورد آن خارج از بررسی و ۵۵۸۶ جمله بررسی شدنی است.

۱۱. پیش تر بودن جایگاه فعل از جایگاه فاعل (ابن عقیل، ۱۹۸۵، ج ۲: ۷۷)، نائب فاعل (همان، ج ۲: ۱۱۱) و مفعول معه (همان، ج ۲: ۲۰۲ و ۲۰۴) گفته شده است و درباره برخی ارکان دیگر نیز گفتنی است؛ ولی ظرف و جار و مجرور این چنین نیست (ابن هشام، ۱۹۸۵: ۱/ ۹۰۹ تا ۹۱۱؛ سیوطی، بی تا: ۱/ ۴۳۲ و ۲/ ۳۱۲ و ۴۹۴).
۱۲. متن مقدمه شاهنامه با بهره گیری از بیست مقاله قزوینی (۱۳۶۳) از «به نام ایزد بخشاینده» تا «ورزیدکان کار این جهان» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۰ تا ۳۷) بررسی شده است.
۱۳. از آغاز مجلد دهم تا «ما لایستقیم فیہ الرأی» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۰۹۶ تا ۱۰۹۹).
۱۴. بخشی از این تنوع ساختاری جمله در مقاله «تأثیر زبان عربی بر ساختمان نحوی جمله های تاریخ بیهقی» آمده است (یوسفی آملی و محرابی کالی، ۱۳۸۷: ۲۶۱ و ۲۶۲).

کتاب نامه

الف) کتاب

قرآن کریم.

- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۹۸۵). شرح ابن عقیل، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، عجم، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر.
- ابن هشام، عبداللّه بن یوسف بن هشام الأنصاری (۱۹۸۵). مغنی اللیب عن کتب الأعراب، یک جلدی، چاپ ششم، بیروت: دارالفکر.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹). دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ هشتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- البرزی، پرویز (۱۳۹۲). رده شناسی زبان، تهران: امیر کبیر.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش چهارم، چاپ سوم، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۲). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ سی ام، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۲۵۳۵). سبک شناسی، چاپ چهارم، تهران: سپهر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، چاپ چهارم، تهران: مهتاب.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹). مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، ویرایش دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۴). منشآت خاقانی، به تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خانلری (ناتل خانلری)، پرویز (۲۵۳۶). *تاریخ زبان فارسی*، ج ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*، تهران: مهتاب.

خطیبی، حسین (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*، چاپ دوم، تهران: زوآر.

درخشان، مهدی (۱۳۹۳). *درباره زبان فارسی املاء، انشاء، ترجمه و... برای دانشجویان و دانش پژوهان*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سارلی، ناصرقلی (۱۳۷۸). *زبان فارسی معیار*، تهران: هرمس.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (بی تا). *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، ۳ جلد، مصر: المكتبة الوقفية.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی نثر، ویرایش دوم*، چاپ دوم، تهران: میترا.

طیبیان، امید (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی براساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). *جمله و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲). *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید: شامل پژوهش‌های تازه‌ای درباره آواشناسی و صرف و نحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری...*، چاپ چهارم، تهران: سخن.

فلبر، هلموت (۱۳۸۱). *مبانی اصطلاح‌شناسی*، ترجمه محسن عزیززی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۳). *دستور پنج استاد*، تهران: مرکزی.

قزوینی، محمد (۱۳۶۳). *بیست مقاله قزوینی*، با مقدمه عباس اقبال، ج ۲، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب. گلفام، ارسلان (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

لازار، ژیلبر (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی معاصر*، با ترجمه مهستی بحرینی، چاپ سوم، تهران: هرمس. مترجمان (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*، به تصحیح و تحقیق حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۱). *غلط نویسیم*، چاپ هفدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نیکویخت، ناصر (۱۳۹۳). *مبانی درست‌نویسی زبان فارسی معیار*، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.

وحیدیان کامیار، تقی باهمکاری غلامرضا عمرانی (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی (۱). چاپ سیزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
وفایی، عباسعلی (۱۳۹۱). دستور تطبیقی، تهران: سخن.
وفایی، عباسعلی (۱۳۹۲). دستور توصیفی براساس واحدهای زبان فارسی، تهران: سخن.
همایونفرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴). دستور جامع زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: علمی.

ب) مقاله

بارانی، محمد (۱۳۷۹). «ساخت سبکی منشآت خاقانی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامه زبان و ادبیات، ش ۱۱، شهریور، ص ۴۵ تا ۷۲.
بهار، محمدتقی (۱۳۰۷). «نثر فارسی»، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

بهنام‌فر، محمد (۱۳۸۸). «تحلیل ساختار و سبک مکاتیب سنایی»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)، (۱)، ۱، پاییز و زمستان، ص ۱ تا ۳۱.

پورشریف، حسین (۱۳۹۲). «بررسی ویژگیهای سبکی "نگارستان" جوینی»، فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی - پژوهشی، ۲۰، (۶)، ۲، تابستان، ص ۵۷ تا ۷۵.

رضایی، محمود و ایرج پور، محمدابراهیم و نوربخش، زهرا (۱۳۹۲). «بررسی سبکی نثر ترسل و انشا در عصر صفوی با تاکید بر نامه نامی»، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی - پژوهشی، ۲۰، (۶)، ۲، تابستان، ص ۲۲۵ تا ۲۴۱.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۵۵). «ادبیات فنی و تعهد ما»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، (۱۲)، ۳، پاییز، ص ۳۶۹ تا ۳۹۰.

صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). «کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۵۱ و ۵۲)، دی و بهمن، ص ۵۵ تا ۱۵۲.

علامی، ذوالفقار و کیانیان، فریبا (۱۳۸۹). «مقایسه سبکی منشآت قائم مقام و گلستان سعدی»، فنون ادبی (علمی - پژوهشی) دانشگاه اصفهان، ۲، (۲)، ۱، بهار و تابستان، ص ۸۹ تا ۱۱۰.

یوسفی آملی، حسین و محرابی کالی، منیره (۱۳۸۷). «تأثیر زبان عربی بر ساختمان نحوی جمله‌های تاریخ بیهقی»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، (۷۴)، زمستان، ص ۲۴۷ تا ۲۶۶.